مفهوم‌شناسی حماقت در نهج‌البلاغه

جواد فرامرزی[1]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۲ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده

حماقت از جمله موضوعاتی است که در حوزه ناهنجاری‌های رفتاری قرار دارد و روان‌شناسان، آن‌را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. امام علی(ع) که در اصلاح ناهنجای‌های رفتاری اهتمام خاصی داشته، در موارد متعددی از نهج‌البلاغه به مقولهٔ حماقت پرداخته‌است. پژوهش پیش رو در پی آن است تا مؤلفه‌های حماقت از دیدگاه نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار دهد. روش تحقیق به‌صورت توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از دیدگاه امام علی(ع) پنهان بودن زیر زبان، عجله و سستی و یک جانبه‌نگری، از نشانه‌های حماقت می‌باشد که به‌واسطه آن‌ها، می‌توان به حماقت افراد پی‌برد. از دیدگاه امام علی (ع)، حماقت دارای آسیب‌هایی می‌باشد که عبارت‌اند از عدم تشخیص سود و زیان و فقر که هم شامل مصادیق مادی و هم معنوی می‌گردد. امام راهکارهایی نیز برای در امان ماندن و پیشگیری از آسیب‌های حماقت برمی‌شمرد که عبارت‌اند از دوری و سکوت، که هر یک از آنان تابع شرایط و موقعیت خود می‌باشد؛ در دوری از احمق که نمود بارز آن در دوستی با احمق و مشاوره گرفتن از او است، امام نهی شدیدی از آن می‌نماید. سکوت نیز به عنوان یک راهکار، در مواقعی می‌باشد که امکان دوری از او وجود ندارد. در خصوص جنبه‌های درمانی حماقت نیز باید یادآور شد که هرچند در کلام موجود از امام علی(ع) به‌صراحت درمانی برای حماقت ذکر نشده است، ولی با تدبر در همنشین‌های حماقت در گفتار امام علی و کاربرد متعدد تعقل با حماقت، به‌دست می‌آید که درمان حماقت از دیدگاه امام علی)، استفاده از عقل می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: *امام علی(ع)، نهج‌البلاغه، حماقت، احمق، عقل، ضرر و زیان.*

---

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل؛ faramarzi@quran.ac.ir

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

۱ـ مقدمه و بیان مسئله

موضوع شخصیت از جایگاهی اساسی و کلیدی در روان‌شناسی برخوردار است و آن‌گونه که برخی از محققان برشمردند، می‌توان شخصیت را انسجام‌بخش و معنا و مفهوم‌دهنده روان‌شناسی در نظرگرفت (نک: احمدی، ۱۰). در تعریف شخصیت، دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده است و بنابر یکی از این تعاریف، شخصیت به آن دسته از ویژگی‌های پایدار رفتار گفته می‌شود که یک فرد را از دیگری متفاوت می‌سازد (نیکزاد، ۲۹۷). اما آنچه که قدر مشترک تمامی این تعاریف می‌باشد، نقش رفتار است که سازنده شخصیت انسانی می‌باشد. بسیاری از این رفتارها، از نوع رفتار نابه‌هنجار به‌حساب می‌آیند. رفتارهای نابه‌هنجار، دارای علل متفاوتی می‌باشند که یکی از مهم‌ترین این علل، حماقت می‌باشد. از طرف دیگر از آنجایی‌که منابع دینی در موضوعات مربوط به انسان‌شناسی، رفتار انسان‌ها را مورد تحلیل قرار می‌دهند، بالطبع به مفهوم حماقت نیز پرداخته‌اند. واژه حماقت و مشتقات آن در قرآن به‌کار نرفته‌اند، اما اغلب مفسران، آیه ۱۰ سوره ملک را مربوط به حماقت می‌دانند، که آیه مزبور در تفاسیر، با روایتی از پیامبر در مورد حماقت نیز همراه است[۱]. اما روایات به‌تفصیل به موضوع حماقت پرداخته‌اند که بخش قابل توجهی از آن با توجه به ایده‌ها و نظریه‌های انسان‌شناسی و روان‌شناسانه امام علی(ع)، در سخنان ایشان از جمله در نهج‌البلاغه وارد شده است. نکتهٔ قابل توجه در مآخذ حماقت در نهج‌البلاغه این است که، بیش‌ترین جایی که حضرت پیرامون حماقت به اظهارنظر پرداخته، در کلمات قصار است که با توجه به جنبه‌های تربیتی کلمات قصار، نشان از اهتمام امام به این جنبه از رفتار انسان دارد. به نظر می‌رسد که علت اهتمام امام

---

۱. آیه ۱۰ سوره ملک عبارت است از: «و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر». روایت پیامبر(ص) در خصوص احمق عبارت است از: اثنی قوم علی رجل عند رسول‌الله(ص) فقال رسول الله کیف عقل الرجل؟ قالوا یا رسول؛ نخبرک عن اجتهاده فی العباده و اصناف الخیر و تسالنی عن عقله؟ فقال: ان الاحمق یصیب بحمقه اعظم فجور الفاجر، انما یرتفع العباد غدا فی الدرجات و ینالون الزلفی من ربهم علی قدر عقولهم (طبرسی، ۵۵/۱۰).

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

علی(ع) به این موضوع، این بوده است که ایشان در عصر خود با اصناف گوناگون انسان‌ها روبرو بوده که هر یک از آنان، رفتارهای اجتماعی مختلفی داشته‌اند. این رفتارها در مواردی، نیازمند اصلاح، بازنگری و آسیب‌شناسی بوده‌اند. این ناهنجاری‌های رفتاری از جمله حماقت که بسیاری از آنان ریشه در خلقیات انسان جاهلی داشته، در پی تحولات سیاسی پس از رحلت پیامبر و برکناری امام از تربیت رسمی مردم، روبه ازدیاد گذاشته و لزوم بازنگری آن توسط ایشان ضروری به نظر می‌رسید. در این راستا، مسئله پژوهش حاضر آن است که از دیدگاه نهج‌البلاغه، نشانه‌های حماقت چیست؟ آسیب‌های حماقت از منظر نهج‌البلاغه چیست؟ راه‌های پیش‌گیری از آسیب‌های حماقت در نهج‌البلاغه چیست؟ درمان حماقت از دیدگاه نهج‌البلاغه چگونه می‌باشد؟ در بین دانشمندان اسلامی، ابن جوزی (۵۹۷ هـق) در کتابی با عنوان اخبار الحمقی و المغفلین، به‌صورت عام به برخی مباحث مربوط به حماقت و احمق پرداخته است.[۱] ضرورت بحث پیش رو نیز در این است که حماقت هر چند در حوزه ناهنجاری‌های رفتاری قرار دارد، اما آثار و نتایج آن محدود به روان‌شناسی نیست، بلکه حوزه‌های چون اقتصاد و امنیت شخصی را نیز شامل می‌گردد؛ تا آنجا که بر طبق دستاوردهای محققان ــ که مبتنی بر مطالعه بر روی دریافت‌کنندگان جایزه داروین (Darwin award) است[۲] ــ نظریه حماقت مردان مطرح شده

۱. کتاب اخبار الحمقی و المغفلین از ابن‌جوزی، در بیست و چهار باب تنظیم گردیده که ۹ باب آن اختصاص به حمقاء دارد. ابن جوزی در این کتاب، مؤلفه‌های مربوط به حماقت، از جمله معنای حماقت، غریزی بودن حماقت، اسماء حمقاء، صفات حمقاء و ... را مورد بررسی قرار داده است. ابن جوزی در باب چهارم کتاب، تحت عنوان فی ذکر اسماء الاحمق، ۴۰ اسم برای احمق ذکر می‌کند از قبیل: الاحمق، الرقیع، المائق، الازبق، الهجهاجه، الهلباجه، الخطل و... او حتی بصورت مستقل، برای زنان احمق نیز، ۸ نام را بیان می‌کند از قبیل: الورهاء، الخرفاء، الدفنس و ... (ابن جوزی، ۲۸)

۲. جایزۀ داروین (The Darwin Award) به کسانی داده می‌شود که به دلیل حماقت خود را نابود می‌کنند و جان خود را از دست می‌دهند. به‌همین خاطر این جایزه پس از مرگ این افراد به آن‌ها اهدا می‌شود. برای مثال دزدی که قصد داشت یک طناب فولادی از آسانسور بدزدد، خود زیر آن آسانسور گیر افتاد و جان خود را از دست داد. این جایزه از سال ۱۹۹۴ اهدا می‌شود. نام این جایزه بر گرفته از چارلز داروین (بانی نظریه تکامل) است. بنا بر جایزه داروین کسانی که از روی حماقت خود را نابود می‌کنند، ژن انسان‌ها را "پاکسازی" می‌کنند و خود به دست خود از این دنیا می‌روند. (کلانتر، جایزه داروین)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

است.[۱] در هر صورت، حماقت در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و در شئون مختلف زندگی دخالت دارد. لذا آسیب‌شناسی و ارائه راهکارها، جهت برون‌رفت از این رفتار ناهنجار از دیدگاه امام علی(ع) به عنوان امام و یکی از خردمندترین انسان‌ها ضروری به نظر می‌رسد.[۲]

۲ـ حماقت در لغت و اصطلاح

۲ـ۱. حماقت در لغت

واژهٔ حماقت در بیشتر کتب لغت با نقصان عقل همراه است و بسیاری از لغویین، حماقت را به معنی نقصان عقل یا ضد عقل گرفته‌اند (ابن‌منظور، ۳۲۹/۳؛ طریحی، ۱۵۲/۵؛ جوهری، ۱۴۶۴/۴). اما با توجه به گستره استعمال واژه، روشن است که معنای نخستین حماقت ارتباطی با عقل ندارد. در این میان برخی از لغویون به معنای ریشه‌ای و اولیه حماقت توجه داشته‌اند. از جمله ابن‌فارس، (ح م ق) را اصل واحدی می‌داند که دلالت بر کمبود، ضعف و نقصان شیء دارد (ابن‌فارس، ۱۰۶/۲). بدین‌جهت در خصوص لباس کهنه و مندرس گفته می‌شود: **انحمق الثوب** یعنی: با کهنه شدن لباس نو بودن آن کم شد (پیشین). و موقعی که کسب و کار بازار کساد گردد، می‌گویند **انحمقت السوق** (پیشین). همچنین زمانی که مرد ریش‌های خود را کوتاه کند، می‌گویند: **حمق، خفت لحیته** (فیومی، ۸۱). هرچند برخی از لغویون، حقیقت حمق را قراردادن شیء در غیر موضع‌اش با علم به زشتی آن می‌دانند (زبیدی، ۹۵/۳). اما با توجه به معانی بعدی حماقت از جمله نقصان عقل، معنای نخست درست‌تر به نظر می‌رسد و قراردادن شیء در غیرموضع آن، از نتایج نقصان عقل است و نمی‌تواند معنای نخستین حماقت باشد.

---

۱. محققان ۳۱۸ نفر را که بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۴، جایزه داروین را دریافت کرده بودند، مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها مشاهده کردند که از این ۳۱۸ نفر تنها ۳۶ نفر زن هستند. نتایج پژوهش آن‌ها نظریه "مرد احمق" را تأیید کرد. بنابر این نظریه، دلیل آمادگی بالای مردها برای انجام کارهایی با ریسک بالا و همچنین میزان مرگ و میر بالای آن‌ها در حوادث، نشان می‌دهد که میزان حماقت مردها بیشتر است و بیش از زن‌ها کارهای احمقانه می‌کنند. (کلانتر، جایزه داروین)

۲. در این مورد تنها یک مقاله تخصصی با عنوان احمق به عنوان گونه‌ای اجتماعی نوشتهٔ اورین‌ئی گلاب در فصلنامه رشد آموزش علوم اجتماعی دوره دهم شماره ۳ بهار ۸۶ مشاهده گردید.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

۲ـ۲. حماقت در اصطلاح

اما حماقت در معنای اصطلاحی خود، نوعاً در زمینه اموری کاربرد دارد که فـرد، طـی آن از عقل خود استفاده لازم را نمی‌برد و نشانه‌های این عدم کاربرد، در کارهای او نمایان است؛ زیرا عقل دارای دو قوه نظری و عملی می‌باشد که هریک از آنان، اگر دچار نقصان و تشویش گردند، به تبع آن، حماقت نظری و عملی به‌وجـود مـی‌آیـد (ازدی، ۳۴۶/۱) و از آنجایی‌که عقل، تقریباً در تمامی امور دخیل است، بدین‌جهت، گستره کاربرد واژه حماقـت نیز وسیع می‌باشد و شامل بسیای از کارها و افراد مختلف می‌گردد، تا آنجـا کـه برخـی از محققان تا ۱۰ نوع احمق برشمرده‌اند (نکـ. اورین‌ئی. کلاپ، ۱۳).

۳ـ نشانه‌های حماقت در نهج‌البلاغه

هر چیز دارای نشانه و علامتی است که به‌واسطه آن می‌تـوان بـه جوانـب مختلـف آن موضوع پی‌برد. یقیناً بحث درباره نشانه‌های یک چیز، مقدم بر سایر جنبه‌های آن است. در حوزه رفتارشناسی و شخصیت نیز، نشانه‌ها می‌توانند در شناخت جنبه‌های مختلف انـسان از جمله حماقت به‌کار آیند. بخشی از گفته‌های امام علی(ع) در زمینه حماقت، مربـوط بـه نشانه‌های آن است. براساس نهج‌البلاغه، برخی از این نشانه‌ها مربـوط بـه حـوزه گفتـار و پاره‌ای دیگر متعلق به حوزه حرکات است. این نشانه‌ها عبارت‌اند از:

۳ـ۱. پنهان بودن زیر زبان

سخن، معیار مهمی برای سنجش شخصیت به حساب می‌آید تا آنجا که شخصیت مرد تا پیش از سخن گفتن، در زیر زبانش پنهان می‌باشد (سیدرضی، حکمت، ۱۴۸)؛ و موقعی که انسان لب به سخن می‌گشاید شناخته می‌گردد «**تکلموا تعرفوا**» (سیدرضی، حکمـت، ۳۹۰) «زیرا ارزش انسان به اندازه عقل اوست و انـدازه عقـل او نیـز از مقـدار کلامـش فهمیـده می‌شود، زیرا کلام، دلالت بر میزان عقل دارد» (ابن‌میثم، ۳۲۶/۳). بر این اساس، امام علـی

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

در مبحث دوگانه احمق و عاقل، جایگاه قلب احمق را در دهان‌اش می‌داند و زبان عاقل را در پشت قلب او «**قلب الاحمق فی فیه و لسان العاقل فی قلبه**» (سیدرضی، حکمت، ۳۹). این روایت با اختلافی اندک در نهج‌البلاغه تکرار شده است «**لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه**» (سیدرضی، حکمت، ۳۹). این گفتار کنایه‌ای امام که باعث اعجاب سید رضی و شارحین نهج‌البلاغه بوده (نک. سیدرضی، حکمت، ۳۹، مکارم شیرازی، ۲۶۹/۱۲)، بیش از همه، نمایان‌گر نقش تفکر در کلام است. آنچه که در این روایت محور است، کاربرد قلب نسبت به فرد احمق است. یقیناً منظور از قلب در این روایت، معنای مشهور آن به عنوان عضوی از بدن انسان نیست. این مطلب از تفاسیر گوناگونی که برای ماده قلب صورت گرفته، فهمیده می‌شود. این فهم از قلب خود نیز، بیشتر تحت تأثیر کاربرد معنایی قلب در قرآن است؛ زیرا کاربرد وجوه قلب در قرآن بسیار متنوع می‌باشد که برخی از کاربردهای آن، به تعبیر امام علی(ع) در نهج‌البلاغه نزدیک می‌باشد. زیرا در یکی از این کاربردها، قلب محلی برای تفکر می‌باشد از جمله در آیهٔ **ان لفی ذلک لذکری لمن کان له قلب** (ق، ۳۷). براساس آیه «قلب به معنای آن نیرویی است که آدمی به‌وسیله آن تعقل می کند و حق را از باطل تمییز می‌دهد و خیر را از شر جدا می‌کند و بین نافع و مضر فرق می‌گذارد» (طباطبایی، ۵۳۳/۱۸). با توجه به این معنا از قلب، سخن انسان در واقع باید مسبوق به تفکر باشد و در چنین شرایطی است که سخن، سنجیده بوده و صاحب سخن نیز، عاقل به شمار می‌آید. زیرا این تفکر، موقعیت سنجی را در پی دارد و به فرد می‌آموزد که هر سخنی را، در هر شرایطی بیان نکند. این ویژگی‌ای است که بر طبق گفته امام علی(ع)، در فرد احمق وجود ندارد و این‌چنین فردی، بدون در نظر گرفتن شرایط و همچنین فکر کردن، شروع به سخن گفتن می‌کند. این گفته امام، گذشته از آنکه می‌تواند بر فرد احمق به معنای عرفی آن دلالت داشته باشد، می‌تواند ناظر بر سلسله مراتب حماقت و احمق نیز باشد؛ بدین‌صورت که اگر فردی حتی در مقام دانشمند که عرف، او را در جرگه احمق‌ها قرار نداده و به‌ظاهر حماقتی برای او در نظر نگرفته، ولی چنین فردی نیز می‌تواند به-

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

صورت مقطعی و با در نظر نگرفتن موقعیت سخن گفتن، احمق به‌شمار آید و رفتار احمقانه از او سرزند؛ زیرا در واقع «سزاوار نیست دانشمند علم خود را جز برای مشتاقان فهمیده باز گوید که هر کس مروارید را به ذغال فروش بدهد، آن را تباه ساخته‌است» (مغنیه، ۴۹۹/۶). از این مجرا، حماقت در واقع مقوله‌ای نسبی بوده و در تمامی افراد، با شدت و ضعف وجود دارد و ذکر نام‌های متعدد برای انواع احمق نیز می‌تواند در اشاره به نوع و درجه حماقت این افراد باشد. مضمون این مطلب، در روایتی منسوب به پیامبر و امام علی(ع) آمده که «**لیس من احد الا و فیه حمقه فیها یعیش**» (صدوق، ۲۲، ابن جوزی، ۲۲۲)[۱] که در واقع می‌تواند ناظر بر تصمیمات لحظه‌ای و فوری در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها بدون تفکر و برنامه‌ریزی قبلی باشد. در واقع گفتار امام علی(ع) در خصوص پنهان بودن زیر زبان، می‌تواند هم ناظر بر تفکر پیش از کلام و همچنین موقعیت سنجی و سخن گفتن به فراخور حال مخاطب در تمامی سطوح باشد.

۳ـ۲. عجله و سستی

عجله و سستی، اغلب از رفتارهای مذموم و نکوهیده محسوب می‌گردند، «عجله طلب شیء است پیش از وقت آن، و از مقتضای شهوت می‌باشد» (قرشی، ۲۹۴/۴). هر چند عجله، در برخی کاربردهای قرآنی و دینی و با توجه به موقعیت و شرایط، به‌معنای مثبت نیز به‌کار رفته‌است (طه، ۸۴). معادل واژه سستی نیز، مادهٔ (کسل) می‌باشد و کسل به معنای «سستی در آنچه نباید در آن سستی کرد و لذا مذموم است» (قرشی، ۱۱۱/۶). در این راستا، امام علی(ع)، عجله و سستی را از نشانه‌های حماقت می‌داند «من الخرق المعاجله قبل الامکان و الاناه بعد الفرصه» (سیدرضی، حکمت، ۳۵۵). نکتهٔ جالب توجه در اینجا این است که امام برای بیان این منظور، به‌جای استفاده از مادهٔ حمق، از ماده خرق بهره می‌برد.

---

۱. این روایت در پاورقی کتاب علل الشرایع و توسط مترجم به پیامبر و در کتاب اخبار الحمقی ابن جوزی، به امام علی(ع) نسبت داده شده است.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

اغلب شارحین، خرق را در اینجا به معنی حماقت گرفته‌اند (ابـن ابـی الحدیـد، ۱۵۲/۱۹؛ ابن‌میثم، ۳۴۰/۵؛ فیض‌الاسلام، ۱۲۵۵؛ مکارم شیرازی، ۲۸/۱۵). خرق با فتح خاء بـه معنـای پاره کردن و شکافته‌شدن (ابن‌فارس، ۱۷۲/۲، ابن‌منظور، ۷۳/۱۰) و بـا ضـم خـاء بـه معنـی حماقت و جهل می‌باشد (ابن منظور، همانجا). در وجه ارتباط این دو معنا برای ماده خرق گفته شده که پاره کردن و شکافتن ـ که به منظور افساد شی است ـ کار افراد جاهل و احمق می‌باشد (نکـ. مکارم شیرازی، پیشین). علت استفاده امام از واژه خرق به‌جای حمق، می‌تواند این باشد که امام با استفاده از ماده خرق در این کلام، تأکید بر جهالت موجود در آن داشته است، زیرا در بسیاری از موارد، حماقت برخاسته از جهالت فرد می‌باشد.

تأکید امام در مطلب فوق، بر بهره‌برداری از هر چیـزی در زمـان مطلـوب آن اسـت و آن‌گونه که برخی از شارحان نیز اشاره نمودند، این جمله، ناظر بر نفی افراط و تفریط است (ابن میثم، ۳۹۰/۵)؛ زیرا هر چیزی دارای زمان مطلوب و ایده‌آل مخصوص به خود اسـت کـه امور مربوط به آن باید در آن برهه زمانی صورت گیرد. این ایده از برخی آیات قرآن که دلالت بر برداشت و استفاده از میوه در زمان محصول دادن آن است، فهم می‌گردد (الانعام، ۱۴۱ و ۹۹) و به‌صورت عام نیز، از برخی دیگر از آیات که صـحبت از وقـت معلـوم و میقـات بـه میـان می‌آورد، می‌توان بـه اهمیـت وقـت و زمـان هـر چیـز پـی‌بـرد (الحجـر، ۳۸؛ النـساء، ۱۰۳؛ الاعراف، ۱۴۲) و در حدیث نیز آمده است که «**الامور مرهونـه باوقاتهـا**» (ابـن ابـی جمهـور، ۲۹۳/۱). در عصر حاضر این موضوع ذیل مدیریت زمان، مباحث مختلفی را به خود اختصاص داده که توجه به آن در واقع، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی در دنیای جدید می‌باشد.

بر این اساس، آنچه که در واقع همراه و قرین عجله و شتاب اسـت و بـدین‌جهـت نیـز مورد نهی امام علی(ع) واقع شده، ضرر و زیان ناشی از آن است؛ زیرا بسیاری از حـوادثی که به‌ویژه در دنیای مدرن انسان با آن روبرو است، از جملـه حـوادث رانـندگی، ناشـی از عجله و شتاب می‌باشد و این در حالی است که در بسیاری از این شرایط، عجله هیچ‌گونـه وجاهت عقلی نداشته و فرد بدون لحاظ چنین شرایطی، خود را به خطر انداخته و متـضرر

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

می‌گردد. بدین‌خاطر، فردی که در این شرایط و موارد مشابه آن، و بدون لحـاظ موقعیـت، اقدام به انجام کاری می‌کند، در واقع از روی حماقت عمل نموده اسـت. چنـین حکمـی در واقع برای بسیاری از مواردی که جزء مصادیق عجله می‌باشند، نیز وجود دارد، که در واقع قدر مشترک تمامی آنان، ضرر و زیان می‌باشد و چه بسا در برخی از موارد، عجله منجر به هلاکت و نابودی نیز می‌گردد؛ همان‌گونه که در روایتی از پیامبر نیز آمده‌است که **انما اهلک الناس العجله و لو ان الناس تثبتوا، لم یهلک احد** (مجلسی، ۳۴۰/۶۸).

در طرف مقابل عجله، سستی قرار دارد که امام علی(ع) با لفظ اناه از آن تعبیر کرده است. اناه از ماده ونا در لغت به معنی سستی در کار می‌باشد و عبارت امراه وناه به معنی زنی اسـت که ضعف و سستی در آن باشد که در آن واو تبدیل به همزه شده‌است (جـوهری، ۲۵۳۱/۶). با نگاهی تطبیقی بین مطالب وارد شده در خصوص عجله و سستی، به‌دست می‌آید که تأکیـد بر عدم سستی بیش از تأکید بر عدم عجله است. در رأس تمام این تأکیدات می‌توان بـه آیـهٔ **"قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها"** (الانعام، ۳۱) اشاره نمود که بنابر اشاره برخـی مفـسران، در خصوص کوتاهی و تفریط کسانی است که در دنیا سستی ورزیده و خود را برای آخرت و لقاء خداوند آماده نساختند (فخر رازی، ۵۱۳/۱۲؛ مصطفی مسلم، ۴۳۶/۳). امام خود نیـز در کلامی دیگر، از دست رفتن فرصت را مایهٔ غم و غصه می‌دانـد (سیدرضـی، حکمـت، ۱۱۴)؛ زیرا از دست رفتن فرصت، باعث ضرر و زیان در اموری می‌گـردد کـه در برخـی از مـوارد، امکان بازگشت آن امور وجود ندارد، آن‌گونه که در این روایت از پیامبر آمده‌است: «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بدان: جوانی را قبل از پیری، سلامتی را قبل از بیماری، غنا را قبل از فقر، فراغت را قبل از مشغولی و زندگی را قبل از مرگ» (طوسی، ۵۲۶).

در هر صورت در اندیشهٔ امام علی(ع) در خصوص عجلـه و سـستی، حماقـت معنـای جدیدی به خود می‌گیرد و فراتر از معنای عرفی خود، هر گونه رفتـار همـراه بـا افـراط و تفریط که باعث ضرر و زیان شده و غم و غصه ناشـی از آن را بـه همـراه دارد، در زمـره حماقت قرار می‌گیرد.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

۳ـ۳. یک جانبه نگری

از دیگر نشانه‌های فرد احمق، یک جانبه‌نگری می‌باشد. یک جانبه‌نگری در برابر چند سویه‌نگری قرار دارد و همواره آسیب‌زاست. علت اصلی یک جانبه‌نگری را می‌توان در منفعت شخصی، گروهی و حزبی دانست و بدین‌جهت، در بسیاری از رفتارهای اجتماعی نمود دارد. گذشته از منفعت گذرا و سریع، یک جانبه‌نگری در بلند مدت می‌تواند موجب آسیب‌هایی هم برای فرد و هم برای اجتماع گردد. یکی از مواردی که امام علی(ع) آن را نشانه فرد احمق می‌داند و خود یکی از مصادیق یک جانبه نگری می‌باشد، دیدن عیوب دیگران و ندیدن عیوب خود است.

امام در بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه و ضمن گفتاری بالنسبه بلند، که آمیخته‌ای از مباحث انسان‌شناسی و رفتارشناسی است، می‌فرماید: «**من نظر فی عیوب الناس فانکرها ثم رضیها لنفسه فذلک الاحمق بعینه**» (سیدرضی، حکمت، ۳۴۱). برخی شارحان، الف و لام احمق را مفید حصر دانسته‌اند (ابن میثم، ۳۸۵/۵) که دلالت بر تأکید بر حصر دارد. ممکن است در نگاه نخستین، احمق دانستن فردی باچنین ویژگی، دور از ذهن به نظر برسد و ارتباط چندانی بین این یک جانبه‌نگری و حماقت مشاهده نگردد و با معنای عرفی از حماقت، مطابقت نداشته باشد. اما با لحاظ این نکته، وجه ارتباط بین این دو کاملاً مشهود می‌گردد و آن این است که چنین فردی به‌رغم داشتن علم و آگاهی از عیب و نادرستی چنین رفتاری که می‌تواند ملامت دیگران و یا حتی آسیب‌هایی را به همراه داشته باشد، آن را برای خود می‌پسندد و خود را در معرض خطرات و آسیب‌های ناشی از آن قرار می‌دهد که این عمل، مخالف صریح با عقل است و در نتیجه ذیل رفتار احمقانه قرار می‌گیرد. ضمن آنکه توجه به انکرها در گفتار امام(ع)، گویای این نکته است که از لحاظ شخصیتی، چنین فردی به‌دلیل ضعف و عدم ثبات در شخصیت و به‌رغم انکار آن عیب، آن را برای خود می‌پسندد که، این انکار و به‌صورت هم‌زمان رضایت آن برای خود ـ که نشانهٔ تناقض در رفتار است ـ می‌تواند ناشی از عدم به‌کارگیری صحیح از عقل و شعور و در نتیجه نشانهٔ حماقت فرد باشد.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

در هر صورت، کارایی نشانه‌های حماقت از دیدگاه امام علی(ع)، قطعا در جنبه‌های تربیتی و پیش‌گیری آن نمود دارد و خود فی نفسه و صرفا در حد بیان نشانه‌ها، فاقد ارزش می‌باشد و یقینا مقصود امام نیز، ناظر بر جنبه‌های پیش‌گیرانه آن است. جنبه‌های پیش‌گیرانه نشانه‌های حماقت نیز می‌تواند دوسویه باشد؛ هم می‌تواند جنبهٔ آگاهی بخشی به فرد احمق باشد تا بتواند با علم به حماقت خود، در صدد اصلاح رفتارهای احمقانه خود برآید و هم می‌تواند هشداری به دیگران، جهت پرهیز از در معرض قرار گرفتن فرد احمق باشد. در هر صورت نقطه اشتراک این آگاهی بخشی در هر دو سو، برای در امان ماندن از آسیب‌های رفتارهای احمقانه می‌باشد.

٤ـ آسیب‌شناسی حماقت در نهج‌البلاغه

جنبهٔ تربیتی بسیاری از امر و نهی‌هایی که، چه به‌صورت عام در امور اجتماعی و چه به‌صورت خاص در متون دینی اعم از قرآن و حدیث وجود دارد، جهت پیش‌گیری از آسیب‌های موجود در آن است. یقینا بسیاری از آسیب‌هایی که در امور اجتماعی و به‌ویژه در امور اقتصادی وجود دارد، ناشی از رفتارها و تصمیم‌های احمقانه می‌باشد و در واقع یکی از نمودهای مبحث احمق و رفتارهای احمقانه، در آسیب‌های آن است. بدین جهت، شناخت و آگاهی رسانی از آسیب‌های حماقت از طرف امام علی(ع)، می‌تواند در جهت پیش‌گیری از این آسیب‌ها مؤثر باشد.

آسیب‌های حماقت از دیدگاه امام در نهج‌البلاغه این‌گونه می‌باشد:

٤ـ۱. عدم تشخیص سود و زیان

دوستان نقش اساسی در موفقیت و یا عدم موفقیت انسان دارند و بدین جهت همواره تأکیدهای فراوانی در انتخاب دوست شده است. اما نکته مهم در باب دوستان این است که، برخی از آنان، با علم و آگاهی به بدی و ضرر یک چیز، انسان را به سمت آن سوق می‌دهند و موجب آسیب‌های گوناگون برای فرد می‌گردند و گروهی دیگر با عدم علم و

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

آگاهی و گاه از سر خیرخواهی و عدم تشخیص سود و زیان، باعث آسیب مـی‌گردنـد. در این راستا، امام علی(ع) در گفتاری به امام حسن(ع)، ایشان را از دوستی با چنـین افـرادی پرهیز می‌دهد. اساس و بنیان این حکمت بر این است که فرد به‌واسطه به‌کار بستن نـصایح امام، مانع از ضرر و زیان به خود گردد. این نصیحت امام، در ضمن پند و نصایحی دیگر به امام حسن(ع) آمده است و کیفیت دسته‌بندی و ارائه این نصایح از طرف امام، خـود محـل بحث و گفت‌گوی شارحان بوده‌است. امام در شروع این گفتار به امام حسن (ع) می‌فرماید: «ای پسرک من به خاطر دار از من چهار و چهار چیز را که با آن‌ها آن‌چه به جا آوری تـو را زیان نرساند» (سیدرضی، حکمت، ۳۷). امام پس از آن، هریک از این چهار چیز را بـه-صورت مجزا بیان می‌کند. در علت جداسازی این نصایح هشت‌گانه به دو دسته چهارگانـه، شارحان دیدگاه‌های گوناگونی بیان نمودند؛ از نظر برخی، دلیل این جداسازی این است که چهار نصیحت نخست در حوزه اخلاق فردی و و چهار نصیحت دوم در حـوزه رفتارهـای اجتماعی می‌باشد (فیض‌الاسلام، ۱۱۰۵؛ مکارم شیرازی، ۲۵۳/۱۲) و این در حالی‌است که برخی دیگر آن را حمل بر تأکید و تائید نمودند (مغنیه، ۷۰/۶). در ادامـه گفتـار امـام، در خصوص همراهی با احمق آمده‌است که «از دوستی با احمق بپرهیز که او می‌خواهد بـه‌تـو سود رساند، زیان می‌رساند» (سیدرضی، حکمت، ۳۷). نهی امام از دوستی با احمق، با لفظ ایاک می‌باشد که نهایت و شدت پرهیز از دوستی با احمق را می‌رساند. امام همچنین بـرای لفظ دوستی با احمق از واژه مصادقه از باب مفاعله استفاده می‌کند کـه بـه‌معنـای دوسـتی دوطرفه می‌باشد. نکته مهمی که در نهی امام از دوستی با احمق وجود دارد، مربوط به عدم تشخیص خیر از شر توسط احمق است؛ زیرا آن‌گونه که امام نیز اشاره کردنـد، خواسـت و اراده فرد احمق این است که، به دوست خود سود برساند و قصد ضرر و آسیب‌رسانی در او وجود ندارد، اما عدم تشخیص، مانع از این سود رسانی است. نمـود بـارز ایـن دوسـتی را می‌توان در مقولهٔ مشاوره از فرد احمق دانست که این مهم در روایتـی از امـام صـادق نیـز آمده‌است که «**لاتشاور الاحمق**» (ابن شعبه حرانی، ۲۳۰)؛ زیرا انسان به‌واسطه دوستی با فرد

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

احمق و اطمینان به صداقت او، در امور مختلف او را مورد مشاوره قرار می‌دهد، فارغ از آنکه فرد احمق به‌خاطر حماقت خود، قادر به مشاوره صحیح نمی‌باشد و در نهایت انسان را متحمل ضرر و زیان می‌سازد.

این نوع از دوستی به مراتب از نوع نخست زیان‌بارتر است، زیرا از یک طرف، انسان با اعتماد به چنین فردی ـ که این اعتماد پیش فرض ذهنی اوست ـ مشاوره‌های این فرد را صحیح فرض می‌کند و آن را در کارهای خود به‌کار می‌گیرد و در نتیجه متحمل زیان‌های گوناگون مادی و معنوی می‌شود.

٤ـ۲. ایجاد فقر معنوی

آسیب دیگری که امام علی(ع) برای حماقت بر می‌شمرد، فقر می‌باشد. امام در بخشی از وصیت خود به امام حسن(ع) در حکمت ۳۷، بزرگ‌ترین فقر را حماقت می‌داند «**اکبر الفقر الحمق**». دو نکته مهم در این گفتار وجود دارد که آن را محل تأمل می‌سازد. نخستین نکته این است که، به چه علت حماقت، بزرگ‌ترین فقر محسوب می‌شود. قطعاً وصف حماقت به بزرگ‌ترین فقر، به این علت است که حماقت در واقع سبب و زمینه‌ساز بسیاری از ضرر و زیان‌ها می‌باشد و به این نکته برخی از شارحان نهج‌البلاغه نیز اشاره کرده‌اند (ابن میثم، ۲۴۵/۵)؛ همان‌گونه که عقل، در نقطه مقابل آن، عامل مهم در موفقیت و غنا می‌باشد و امام به این نکته در شروع حکمت ۳۷ «**ان اغنی الغنی العقل**» و همچنین در جای دیگر اشاره می‌کند: «**لا غنی کالعقل**» (سیدرضی، حکمت، ۵۴).

نکتهٔ دوم در این مورد، در خصوص فقر است. هر چند فقر بیشتر در امور مادی کاربرد دارد، اما می‌توان آن را بر امور معنوی نیز تطبیق داد. این مهم، گذشته از آن‌که از دلالت و گسترهٔ معنایی واژه فقر با توجه به آیه۱۳ سوره فاطر فهمیده می‌شود، با توجه به جایگاه امام در هدایت انسان‌ها در امور مختلف، به‌ویژه در امور معنوی، می‌توان حماقت را باعث فقر معنوی نیز دانست، زیرا «او منافع زودگذر را بر سعادت جاویدان‌اش مقدم می‌دارد و

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

لذت ناپایدار را بر سعادت پایدار. به‌همین دلیل روز رستاخیز دستش از حسنات تهی است و پشتش از سیئات» (مکارم شیرازی، ۲۵۵/۱۲).

به هر روی، به آنچه که از گفته‌های امام(ع) در خصوص آسیب‌های حماقت اشاره شده، جزء مهم‌ترین آن‌ها بوده و یقینا، گذشته از این موارد، آسیب‌های دیگری نیز برای حماقت متصور است؛ اما آن‌چه که باید در خصوص تمامی این آسیب‌ها لحاظ کرد، جنبه پیش‌گیری آن‌ها می‌باشد که نمود بارز آن در کیفیت برخورد و مواجهه با فرد احمق ظهور می‌یابد.

۵ـ کیفیت برخورد با احمق

برای در امان ماندن از هرگونه آسیبی، پیش‌گیری از آن لازم است. مسلماً این پیش‌گیری خود، مسبوق به علم و آگاهی از آن آسیب‌ها می‌باشد. در این راستا، حماقت نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و در نهج‌البلاغه راهکارهایی جهت پیش‌گیری و عدم مواجهه با آسیب‌های آن تعبیه شده است که از جمله آنان، دوری کردن از احمق و سکوت در برابر او می‌باشد.

۵ـ۱. دوری

رویکرد کلی متون دینی اسلام اعم از قرآن و روایت، بر دوست‌یابی و تقویت پایه‌های دوستی می‌باشد که از نمونه‌های بارز آن آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران است که تبدیل دشمنی به دوستی و برادری را یکی از نعمت‌های خداوند دانسته است. امام علی(ع) نیز در نصایح مختلف خود بر این مقوله تاکید داشته که از آن جمله در این حکمت از نهج‌البلاغه می‌فرماید «ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دوست‌یابی ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که از دست بدهد دوستی از یاران را که بدست آورده» (سیدرضی، حکمت، ۱۱).

اما با تمام این تاکیدات، از معدود مواردی که امام از دوستی با آنان نهی می‌نماید و توصیه به دوری دارد، در خصوص افراد احمق می‌باشد. نکته جالب توجه در این زمینه،

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

تعابیر متفاوت امام در بیان این مواجهه می‌باشد که بخشی از آن با استفاده از تشبیه نمـود پیـدا کرده‌است. امام دوستی با احمق را، مثل درخت آتشی می‌داند که یکدیگر را می‌خورد (آمـدی، ۳۵۲) و در عدم دوام و پایداری، آن را به سراب و مه تشبیه می‌کند (آمدی، ۱۶۱) بدین‌جهـت امام دوری با فرد احمق را، بهتر از نزدیکی با او می‌داند «**بعد الاحمق خیر من قربه**» (همان)؛ زیرا به‌واسطه نزدیکی و حسن اعتماد به احمق، فرد از جنبه‌های گوناگون تحت تأثیر او قرار گرفتـه و متضرر می‌گردد و این مطلب به‌روشنی در این گفتار امام علی(ع) به امام حسن آمده (ع) کـه «**ایاک و مصادقه الاحمق فانه یرید ان ینفعک فیضرک**» (سیدرضی، حکمت، ۳۷).

۵ـ۲. سکوت

راهکار دیگری که امام برای مواجهه با فرد احمق در نظر می‌گیرد، سکوت در برابـر او می‌باشد «**السکوت علی الاحمق افضل جوابه**» (آمدی، ۱۶۱). سکوت که در عرفان و به تبع آن در اخلاق اسلامی، دارای جایگاهی ویژه است، در امور اجتماعی و روزمره نیز کـاربرد زیادی دارد و به نظر می‌رسد گذشته از راهکار دوری از احمق، سکوت در مـوردی اسـت که انسان در معرض فرد احمق قرار گرفته و با توجه به شرایط و موقعیت، امکان دوری از او وجود ندارد. مسلماً این رفتار، بیشتر در برابر حماقت‌هـای ناشـی از زبـان و در حیطـه گفتار می‌باشد. این رفتار در برابر احمق، در واقع تداعی کننده دوگانه عاقل و احمق اسـت و سکوت در چنین شرایطی، نماینگر قوهٔ عاقله فرد در مواجهه با رفتار احمقانه مـی‌باشـد؛ آن‌گونه که در حدیث امام صادق نیز آمده که «**دلیل العاقل التفکر و دلیـل التفکـر الـصمت**» (کلینی، ۸/۱). اما مطلب قابل توجه دیگری که در گفتار امام در خصوص سکوت در برابر احمق وجود دارد، چگونگی فضیلت سکوت در برابر جواب می‌باشد. این فضیلت می‌تواند از دو جنبه باشد؛ هم می‌تواند به خاطر برحذر ماندن از آسیب‌های احمق، اعم از مـادی و معنوی باشد و هم ناظر بر صرف بیهوده وقت به علت عدم تـأثیر سـخن بـر فـرد احمـق. گذشته از این، نکته مهم دیگری که در بحث سکوت در برابر احمق وجود دارد ایـن اسـت

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

که، سکوت تابع شرایط خاص خود است و منافاتی با سایر رویکردهای تربیتی و اصلاحی در برابر فرد احمق ندارد و چه بسا این سکوت نیز خود، به عنوان مقدمه‌ای جهت اصلاح و درمان حماقت محسوب می‌شود.

۶ـ درمان حماقت

یقینا مهم‌ترین مؤلفه حماقت، مربوط به درمان آن است. در متون دینی، اشارات فراونی ناظر به درمان‌ناپذیری حماقت وجود دارد[۱] (۶) و در این میان حتی برخی قائل به غریزی بودن حماقت نیز می‌باشند (ابن جوزی، ۱۹۹۰). در خصوص درمان حماقت، در نهج‌البلاغه و حتی در مجموعه کلام امام (ع) به صراحت مطلبی نیامده و حتی از فحوای یکی از سخنان امام برمی‌آید که درمانی برای حماقت وجود ندارد «**الحمق داء لایداوی و مرض لایبرا**» و یا تعبیری چون «الحمق ادوء الداء»، دلالت بر سختی و صعوبت درمان حماقت دارد (آمدی تمیمی، ۱۳۲). اما با توجه به سیرهٔ انبیاء و اولیای الهی و کارکرد تربیتی آنان، به خود واگذاشتن حماقت و عدم درمان آن از سوی امام علی(ع) معقول به نظر نمی‌رسد و با توجه به سلسله مراتب حماقت، می‌توان گفتار امام را ناظر بر درمان‌ناپذیری حماقت مطلق دانست. اما مسلما برای یافتن راهی برای درمان حماقت از دیدگاه امام علی، باید نگاهی جامع به مقوله تربیت از دیدگاه ایشان داشت. در این میان می‌توان با تدبر در همنشین‌های موضوع حماقت، به دیدگاه امام علی(ع) در مورد درمان حماقت دست یافت. بی‌شک از جمله همنشین‌های حماقت، عقل است که در موارد متعدد، در بحث‌های مربوط به حماقت ـ چه به‌صورت کاربرد ماده عقل و چه به‌صورت مفهومی ـ دیده می‌شود.

آن‌گونه که در بحث لغوی از نظر گذشت، حماقت در بسیاری از موارد به‌صورت متضاد، با نقصان عقل همراه است و بسیاری حتی، عدم یا نقصان عقل را حماقت دانسته‌اند؛ تا آنجا

---

۱. از جمله در روایتی مشهور از مسیح (ع) نقل شده است که، «داویت المرضی فشفیتهم باذن الله و ابرات الاکمه و الابرص باذن الله و عالجت الموتی فاحییتم باذن الله و عالجت الاحمق فلم اقدر علی اصلاحه» (مجلسی، ۳۲۳/۱۴)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

که می‌توان از این مجرا، عقل را همنشین متضاد حماقت در نظر گرفت؛ این مهم در وهله اول از آیه ۱۰ سوره ملک فهمیده می‌شود. نمونهٔ بارز دیگری که در این زمینه وجود دارد، حکمت ۳۷ می‌باشد که امام در آن، همنشینی عقل را با حماقت به تصویر کشیده‌است. در شروع حکمت آمده‌است «**ان اغنی الغنی العقل و اکبر الفقر الحمق**» و همچنین در حکمت ۳۹ که در خصوص زبان عاقل و احمق است نیز، این همنشینی متضاد و دوگانه عاقل و احمق، دیده می‌شود.

اما درخصوص عقل مورد اشاره امام و کیفیت بهره‌برداری از آن، دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده است. این دیدگاه‌ها، تاحدودی تحت تأثیر مفهوم عقل در قرآن، روایات و به‌صورت کلی در فرهنگ اسلامی بوده‌است و هریک از شارحان با توجه به رویکرد فکری خود آن‌را تبیین نموده‌اند؛ از جمله ابن میثم آن‌را مرتبه دوم از عقل نظری می‌داند که به‌واسطهٔ آن علوم بدیهی، حسی و تجربی به‌دست می‌آید (ابن میثم، ۲۴۵/۵). اما آنچه که در واقع نقطه اشتراک تمامی شارحان در خصوص عقل است این می‌باشد که انسان توسط عقل، به تدبیر و درایتی دست می‌یابد که کلیه امور مادی و معنوی او، با کمال مطلوب انجام می‌گیرد؛ آن‌گونه که دیگر هیچ‌گونه آثار حماقت در کارهای او دیده نمی‌شود و در واقع هریک از امور در جای خود قرار دارد. بدین قرار، هر چه عقل تقویت گردد به موازات آن، تصمیمات احمقانه کاهش می‌یابد. بدین‌سان می‌توان از این جهت، عقل را در سیر درمانی حماقت، جزء مهم‌ترین درمان‌ها در نظر گرفت؛ هر چند در این میان به جز عقل، موارد دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند در درمان حماقت و برکنار ماندن از آسیب‌های آن به‌کار آید.

۷ـ نتایج مقاله

۷ـ۱. از دیدگاه امام علی در نهج‌البلاغه، مهم‌ترین نشانه‌های حماقت عبارت است از: پنهان بوده زیر زبان، عجله و سستی و یک جانبه‌نگری. به‌واسطه پنهان بودن زیر زبان، فرد بدون تفکر قبلی و موقعیت‌سنجی، لب به سخن می‌گشاید و در نتیجه گفتارهای احمقانه از او صادر می‌شود. در عجله و سستی نیز فرد با رفتارهای افراط و تفریطی خود، یا پیش از

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

فرا رسیدن زمان اقدام به انجام کاری می‌کند یا به‌واسطه سستی، بسیاری از فرصت‌ها را از دست می‌دهد و در نهایت متضرر می‌گردد. یک جانبه‌نگری نیز بدین‌جهت جزء نشانه‌های حماقت است که فرد به رغم آگاهی و همچنین انکار عیبی که در دیگران وجود دارد، به علت سود و منافع شخصی یا حزبی، از آن چشم‌پوشی می‌کند و خود و دیگران را در معرض عواقب آن قرار می‌دهد که، این اطلاع از یک عیب و ضمن آن در ورطه افتادن از نشانه‌های حماقت می‌باشد.

۷ـ۲. از دیدگاه نهج‌البلاغه، آسیب‌های حماقت عبارت است از: عدم تشخیص سود و زیان و فقر. فرد احمق به‌خاطر حماقت و عدم استفاده از عقل، قدرت تشخیص سود و زیان را چه در امور مادی و چه معنوی ندارد و در نهایت منجر به فقر ــ اعم از مادی و معنوی ـ می‌گردد.

۷ـ۳. امام علی(ع) جهت در امان ماندن از آسیب‌های فرد احمق، دستورالعمل‌هایی در جهت کیفیت مواجهه با او دارد که عبارت‌اند از: دوری و سکوت. به‌واسطه دوری از احمق، انسان در معرض مشاوره‌های او ـ که می‌تواند منجر به آسیب گردد ــ قرار نمی‌گیرد. سکوت نیز با توجه به شرایط و موقعیت که امکان دوری از فرد احمق وجود ندارد، یکی از راهکاری پیش‌گیری از حماقت می‌باشد.

۷ـ۴. در نهج‌البلاغه و همچنین سایر گفتارهای امام علی(ع)، به صراحت مطلبی در خصوص درمان حماقت وارد نشده‌است، اما با تدبر در همنشین‌های واژهٔ حماقت در نهج‌البلاغه از جمله عقل، می‌توان استنباط کرد که تعقل از دیدگاه امام، به عنوان یکی از راهکارهای درمانی حماقت محسوب می‌شود.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.

۲. آمدی تمیمی، عبدالواحد. حکم الامام او غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح العلامه الشیخ حسن الأعلمی. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۹۸۸ـ۱۴۰۸.

۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن. اخبار الحمقی و المغفلین. بیروت: دارالفکر اللبنانی. ۱۹۹.

۵. ابن میثم، کمال‌الدین میثم بن علی. شرح نهج‌البلاغه. بیروت: دارالثقلین. ۱۴۲۰ه ـ۱۹۹۹م.

۶. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا. معجم مقاییس اللغه. بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع. ۱۳۹۹ه ـ ۱۹۷۹م.

۷. ابن ابی‌الحدید. عزالدین، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابراهیم، چاپ اول، بغداد: دارالکتب الاسلامیه. ۱۴۲۸ـ ۲۰۰۷.

۸. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه، چاپ اول، قم: دار سید الشهدا للنشر. ۱۴۰۵ق.

۹. ابن شعبه حرانی، حسن. تحف العقول عن آل الرسول، چاپ هفتم، بیروت: موسس الاعلمی للمطبوعات. ۱۴۲۳ق.

۱۰. احمدی، علی‌اصغر. روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۴ش.

۱۱. ازدی، عبدالله بن محمد. کتاب الماء. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران. ۱۳۸۱ش.

۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح تاج‌اللغه و صحاح‌العربیه. چاپ چهارم، القاهره: دارالعلم للملایین. ۱۴۰۷ق.

۱۳. زبیدی، محمدمرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: منشورات دار المکتبه الحیاه. بی‌تا.

۱۴. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج‌البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، بی‌تا.

۱۵. صدوق، محمد بن علی. علل‌الشرایع، ترجمه هدایت مسترحمی. تهران: کتاب فروشی مصطفوی. ۱۳۶۶ش.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمرتضی. ۱۴۲۷ق.

۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، به ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین. ۱۳۷۴ش.

۱۸. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. چاپ دوم،: المکتبه المرتضویه. ۱۳۹۵ش.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن. الامالی، چاپ اول، قم: دارالثقافه. ۱۴۱۴ق.

۲۰. فخررازی، محمدبن‌عمر. التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۲۰ق.

۲۱. فیومی، احمد بن محمد بن علی. المصباح المنیر. چاپ دوم، بیروت: المکتبه العصریه. ۱۴۱۸ه ـ ۱۹۹۷م.

۲۲. قرشی، سیدعلی‌اکبر. قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۷۱ش.

۲۳. مسلم، مصطفی. التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، چاپ اول، امارات متحده عربی: کلیه الدراسات العلیا و البحث العلمی. ۱۴۳۱ـ۲۰۱۰.

۲۴. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۳ق.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]

۲۵. مغنیه، محمدجواد. در سایه‌سار نهج‌البلاغه، ترجمهٔ مهدی ملک محمدی. قم: موسسه دارالکتب الاسلامی. ۱۳۸۷ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. پیام امام. قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب. ۱۳۹۰ش.
۲۷. کلاب. اورین‌ئی. «احمق به عنوان یک گونه‌ای اجتماعی». مجلهٔ رشد آموزش علوم اجتماعی. دوره دهم، شماره ۳، ۱۳، ص ۱۲ـ۱۷. ۱۳۸۶ش.
۲۸. کلانتر، سیدمحمد. «جایزه داروین». http://drkalantar.com، ۱۳۹۷ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، چاپ اول، بیروت: منشورات الفجر. ۱۴۲۸ق.
۳۰. نیکزاد، محمد. دانستنی‌های ضروری روان‌شناسی. تهران: کیهان. ۱۳۸۲ش.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.12.24.5.9]